



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم
موضوع جزئی: اعتبار مروت در معنای عدالت
سال سوم

تاریخ: ۱۷ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۶۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اعتبار مروت در معنای عدالت:

بحث در اعتبار مروت در معنای عدالت است. تا اینجا معلوم شد عدالت عبارت است از یک ملکه نفسانیه که موجب اتیان به اجبات و ترک گناهان کبیره است و اجتناب از صغائر در معنای عدالت معتبر نیست. اما آیا مروت در معنای عدالت معتبر است یا نه؟ آیا اگر کسی عملی بر خلاف مروت انجام داد از عدالت ساقط می‌شود یا خیر؟ در این مورد در دو مقام باید بحث کنیم ابتدائاً باید دید که معنای مروت چیست و بعد از معلوم شدن معنای مروءت، ببینیم آیا در تحقق عدالت مداخلیت دارد یا نه؟ برای فهم معنای مروت چاره‌ای نداریم جز اینکه سراغ روایات و کلمات علما برویم:

مروت در لسان روایات:

مروت در اصطلاح شریعت متفاوت با معنای لغوی است. اینجا مراد معنای لغوی نیست. در لسان روایات مروت به گونه‌ای معنی شده لکن وقتی به کلمات فقها مراجعه می‌کنیم به گونه‌ی دیگری معنی شده است؛ چند روایت را از روایات را نقل می‌کنیم تا ببینیم که آیا یک تعریف واحدی اراده شده یا نه؟

روایت اول: روایتی است از امام صادق علیه السلام: «عن ابی عبدالله ع المروءة مروءتان؛ مروءة الحضر و مروءة السفر فأما مروءة الحضر تلاوة القرآن و حضور المساجد و صحبة اهل الخیر و النظر فی الفقه و أما مروءة السفر بذل الزاد و المزاح فی غیر ما یسقط الله و قلة الخلاف علی من صحبک و ترک الروایة علیهم إذا أنت فارقتهم»^۱.

قریب به این مضمون روایات دیگری هم وارد شده است. بر طبق این روایت ما یک مروءت در سفر داریم و یک مروءت در حضر مروءت در حضر به این است که شخص تلاوت قرآن کند و در مساجد حاضر شود و مصاحبت با اهل خیر داشته باشد و اهل تأمل و نظر در فقه و احکام فقهی باشد یعنی بخشی از اوقات خودش را به تعلم و نظر و فراگیری احکام شرعیه بگذراند.

اما مروءت در سفر به اموری است از جمله اینکه زاد و توشه خودش را به دیگران هم بدهد (وسائلی که در سفر همراه می‌برد اعم از خوراک و غیر آن در اختیار دیگران بگذارد) اهل شوخی و مزاح باشد البته در غیر اموری که موجب سخط الهی می‌باشد (سفر یک اقتضائاتی دارد و باید خوش برخورد و خوش روحیه و شوخ باشد البته به حدی که موجب ایذاء نباشد) همچنین اهل مجادله و اختلاف با همسفرانش نباشد (بالاخره در سفر با یک جمعی همراه است، نباید در یک برنامه جمعی بر رأی و خواسته خودش پافشاری کند) و نکته مهم این است که وقتی از سفر مراجعت می‌کند، نقص‌هایی را که در سفر احیاناً از همراهانش دیده جایی نقل نکند. مروءت در سفر به این امور است؛ این یک تفسیری است که از مروءت امام صادق علیه السلام بیان کرده‌اند.

۱. وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۶، ابواب آداب السفر، باب ۴۹، حدیث ۱۲.

روایت دوم: «عن امیر المؤمنین ع لایتم مروءة الرجل حتی یتفقه فی دینه و تقتصد فی عیشته و یصبر علی النائبه إذا نزلت به و یتعذب مرارة اخوانه»^۱. مروءت مرد تمام نمی‌شود مگر اینکه اهل تفقه در دین و اقتصاد و اعتدال و میانه روی در زندگی و معیشت و صبر در مصیبت‌ها و مشکلات در هنگام بروز و از رنج و زحمت برادرانش ناراحت می‌شود. در این روایت تمامیت مروءت به این امور دانسته شده؛ این فرق می‌کند یک وقت می‌گوییم مروءت به چه معناست و یک وقت بحث تمامیت و کمال است این دو با هم فرق می‌کند که این روایت نشان دهنده این است که مروءت منحصر در این امور نیست اما اتمام مروءت به اینهاست. پس معلوم می‌شود امور دیگری هم در آن دخیل است.

روایت سوم: «حین سئل عن المروءة فقال علیه السلام لا تفعل شیئاً فی السر تستحیی منه فی العلانية»^۲. امیر المؤمنین می‌فرمایند مروءت یعنی اینکه یک کاری را در خفا انجام ندهی که در علن و آشکار از انجام دادن آن کار حیا و شرم داشته باشی؛ مروءت یعنی اینکه در خفا و در پنهان بعضی از کارها را انجام ندهی یعنی تا زمانی که مردم تو را می‌بینند از حیث لباس و رفتار و مراودات با یک سبک خاصی عمل می‌کنید اما به محض اینکه در خفا قرار می‌گیری (البته خفا نه اینکه در خانه خودت بلکه یعنی از چشم‌های آشنا دور باشی) آیا به همان صورتی که در برابر دیگران عمل می‌کند، عمل می‌کند و یعنی اینکه آن وقتی که آشنایی نیست هم به مثل آن وقتی که آشنایی تو را می‌بیند، همان گونه عمل کنی.

روایت چهارم: روایتی از امام باقر علیه السلام: «المروءة ان لا تطمع فتذل و لاتسئل فتقل و لاتبخل فتشتم و لاتجهل فتخصم»^۳. مروءت یعنی اینکه طمع نداشته باشی تا دلیل شوی، سؤال و درخواست نکنی تا کوچک شوی، بخل نورزی تا مورد شتم و سرزنش قرار بگیری، جهل نداشته باشی تا مورد خصومت واقع شوی. این روایت نسبت به روایت‌های قبلی در مورد مروءت یک بیان کاملاً متفاوتی است.

روایت پنجم: جویریة نقل می‌کند که من از امیر المؤمنین علی علیه السلام سؤال کردم: «قلت جئت أسئلك عن ثلاث: عن شرف عن المروءة و عن العقل قال ع: أما الشرف فمن شرفه السلطان و أما المروءة فإصلاح المعیشة و أما العقل فمن اتقى الله عقل»^۴. می‌فرماید: اما شرف پس کسی است که سلطان او را بزرگ بشمارد یا از ناحیه او مورد تکریم و تشریف واقع شود و اما مروءت یعنی اصلاح معیشت و تدبیر معاش با توجه به رعایت دنیا و آخرت اصلاح معیشت نه یعنی مثلاً دارایی که اگر شخصی دارا نبود پس مروءت ندارد).

روایت ششم: «عن ابی الحسن الرضا عن آبائه عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من عامل الناس فلم یظلمهم و حدّتهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروءته و ظهرت عدالته و وجبت أخوته و حرمت غیبه»^۵.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۶۳، حدیث ۱۴۸.

۲. همان، حدیث ۱۴۹.

۳. همان، ص ۱۷۲، حدیث ۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵. وسائل، ج ۲۷، ص ۳۹۶، ابواب الشهادات، باب ۴۱، حدیث ۱۵.

اگر کسی این سه کار را انجام دهد وقتی با مردم ارتباط دارد در ارتباط خودش با مردم ظلم نکند وقتی سخن می‌گوید اهل دروغ نباشد، وقتی وعده می‌کند به وعده‌اش وفا کند این شخص کسی است که مروئتش کامل شده و عدالتش ظاهر شده است. در این روایت هم بحث اکمال مروئت است یعنی اگر کسی این کار را بکند، کسی است که مروت او کامل شده و عدالتش ظاهر شده این مروت در واقع قریب به عدالت است باز هم این روایت نمی‌تواند مانند روایتی که بحث از اتمام مروت داشت، به عنوان روایاتی باشد که حقیقت مروت را تفسیر می‌کند یعنی غیر از این امور دیگر هم در مروت اعتبار دارد. در هر صورت در روایات چنانچه ملاحظه فرمودید تعریف واحدی از مروت ارائه نشده است در بعضی از روایات خصوصیتی برای مروت ذکر شده که تقریباً همان خصوصیات معتبره در عدالت است یعنی تفاوتی با عدالت ندارد فقط روایت سوم تا حدودی با سایر روایات متفاوت بود؛ همان روایتی که فرمود: «لا تفعل شیئاً فی السر تستحیی منه فی العلانیه».

مروت در لسان فقها:

در لسان فقها مروت به نحو دیگری تفسیر شده؛ فقهای که مروت را در عدالت معتبر می‌دانند مروت را به نحوی تفسیر کردند که اساساً متفاوت است با آنچه که در لسان ائمه وارد شده. در لسان فقها هم بیشتر به جای اینکه مروت را تفسیر بکنند به بیان مثال پرداختند و بیشتر ذکر مثال کرده‌اند در حالی که این طریقه درستی برای تعریف مروت نیست نمونه‌هایی از عبارات فقها را بیان می‌کنیم تا بعد یک جمع بندی داشته باشیم:

شیخ طوسی: شیخ طوسی در تبیین معنای عدالت در شریعت این چنین فرموده: «العدالة فی الشریعة من کان عدلاً فی دینه عدلاً فی مروئته و عدلاً فی احکامه» و سپس هر کدام از این سه شعبه عدالت را معنی کرده‌اند: عدل در مروئت را این گونه معنی کرده است: «و فی المروئة أن یكون مجتنباً للأمر التي تسقط المروئة» عدالت در مروت یعنی اینکه از اموری که باعث سقوط مروت می‌شود اجتناب کند «مثل الأكل فی الطرقات و اللبس ثياب المصبغة و ثياب النساء و ما أشبه ذلك»^۱ می‌فرماید عدالت در مروت یعنی اجتناب از اموری که باعث سقوط مروت می‌شود مثل خوردن در خیابان و پوشیدن البسه رنگی و زنانه.

ابن ادریس: ابن ادریس هم شبیه به همین مضمون را بیان فرموده‌اند.^۲

شهید اول: «إن المروئة تنزیه النفس عن الدنائة التي لا تلیق بأمثالها» مروئت یعنی کسی خودش را از دنائت و پستی و خاری و کوچک شدن که شایسته و سزاوار امثال او نیست دور کند. پاک کردن خویش از کارهایی که شایسته امثال او نیست. مثلاً یک روحانی در انتظار مردم یک کاری را انجام دهد که مردم انتظار چنین فعلی از مثل او را ندارند. در این معنای تنزیه خویشتن از کارهایی که به مانند او شایسته نیست^۳، مسئله مهم این «التي لا تلیق بأمثالها» است یعنی ممکن است کاری برای دیگران اشکالی نداشته باشد ولی برای امثال او که روحانی هستند، ناشایست است.

۱. المبسوط، ج ۸، ص ۲۱۷.

۲. السرائر، ج ۲، ص ۱۱۷.

۳. دروس، ج ۲، ص ۱۳۵.

فخر المحققین: نظیر این مطلب را فخر المحققین فرموده است: «اجتناب ما یسقط المحل و العزة من القلوب و یدلّ علی عدم الحیا و عدم المبالاة من الاستنقاص»^۱ مروت یعنی اجتناب از چیزهایی که موجب سقوط انسان از جایگاه خودش و عزتی که در قلوب دیگران دارد کارهایی که دلالت بر عدم شرم و حیاء عدم مبالاة نسبت به کوچک شدن خودش دارد؛ هر کسی برای خودش جایگاهی دارد مثلاً فرض کنید این شخص کاری بکند که نشان دهد نسبت به کوچک شدن خودش بی توجه است (این با تواضع فرق می‌کند که یک رفتار نیکو و پسندیده است ولی استنقاص شخصیت در ذهن دیگران را هر عاقلی از آن دوری می‌کند) و بی مبالاة است. پس مروت به این معناست که از این امور اجتناب کند.

صاحب حدائق: مروت را این چنین معنی کرده است: مروت عبارت است از پیروی از عادات نیکو و اجتناب از عادات ناپسند و آنچه از مباحات که نفس از آن متنفر است و نشانه دنائت و خست نفس است. تعبیر ایشان این است «اتباع محاسن الآداب» از محاسن آداب پیروی کند و از عادات زشت و حتی از مباحاتی که نفس از آن متنفر است اجتناب کند. بعد ایشان مثال می‌زند: مانند اکل در بازار در حضور دیگران، بول کردن در شوارع در وقتی که مردم رفت و آمد می‌کنند، کشف رأس در مجامع، بوسیدن همسر و مادر در محضر دیگران (کار مباحی است ولی از مباحاتی است که نفس نسبت به آن تنفر دارد، فقیه لباس نظامی تنش کند (مثال‌ها تابع شرایط زمان و مکان اعصار و امصار است). مضایقه در آن چیزهایی که مناسب او نیست (هر کسی یک شأن و موقعیتی دارد، نسبت به آن شأن و موقعیت خودش یک مضایقاتی ایجاد کند). نقل آب و اطعمه بنفسه برای کسی که اهل آن نیست. در پایان هم می‌فرمایند این به حسب اشخاص و اعصار و امصار و شهرها و مقامات متفاوت است.^۲

بحث جلسه آینده: پس به طور کلی مروت در لسان فقها با آنچه که در روایات درباره تفسیر مروت وارد شده کاملاً متفاوت است. حال در مورد مروت چه باید کرد آیا واقعاً معنای مروت چیست که إنشاء الله در جلسات بعدی دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۲۰.

۲. الحدائق الناضرة، ج ۱۰، ص ۱۵.